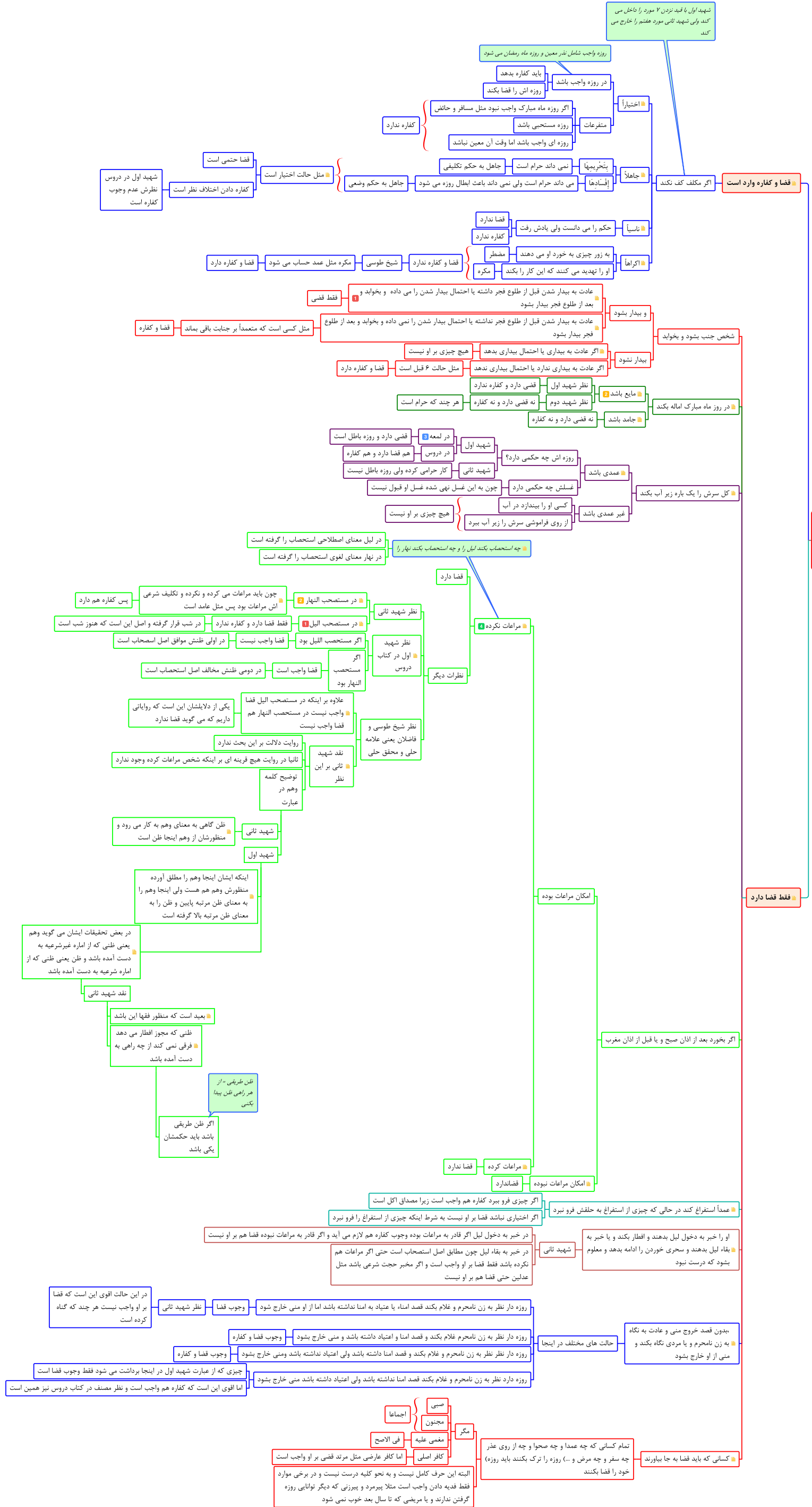




- احکام صوم از حیث قضا و کفاره
- موارد تکرار کفاره
- شروط صوم
- نحوه تشخیص اول ماه رمضان
- مسائل ۱۵ گانه



احکام صوم از حیث قضا و کفاره





موارد تکرار كفاره

با تکرار موجب ابطال روزه

نظر شهید اول



در غیر این موارد فقط یک بار كفاره واجب است

در لمعه علی المشهور گفته

در الدروس الشرعیه به صورت قطع و یقین گفته

ابن فهد حلی در المهدب ادعای اجماع کرده

نظر دیگر که تایید مشروط توسط شهید ثانی شده

تکرار مفطر در هر صورت و هر جنس باعث تکرار كفاره می شود

شهید ثانی: اگر اجماع بر خلافش ثابت نشود نظر بهتری است زیرا تکرار سبب باعث تکرار مسبب می شود به جز مواردی که نص بر آنها داریم مثل دو جنابت که یکی از جماع حاصل شده و یکی از احتلام و یک غسل دارند

اگر در منع از تکرار كفاره به تکرار سببش گفته شود که روزه با همان مفطر اول باطل شد؛ می گوئیم لازم می آید عدم تکرار كفاره در یک روزه صورت مطلق حتی اگر تکرار جماع یا تکرار افطار با مفطرات مختلف و یا بعد از پرداخت كفاره مفطر اول باشد

نظر دیگر

روزه با مفطر اول باطل شده و در مفطرات بعدی تکرار كفاره نخواهیم داشت

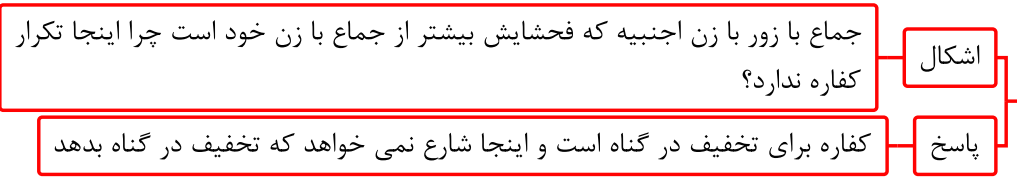
نظر شهید ثانی

این نظر وجه علمی دارد ولی نظر اول که واسطه بین نظر دوم و سوم است ضعیف است

جماع با همسر با زور

علاوه بر كفاره ی روزه زن تعذیر نیز دارد

در جماع با زور با غیر همسر چه کنیز و چه زن اجنبیه و اینکه نفر سومی دو نفر را وادار به جماع بکند و یا همسر شوهر را با زور وادار به جماع بکند این حکم نیست



در اکراه هم بین مجبوره مثل کسی که دست و پایش را ببندند و با زور با جماع بکنند و مضروبیه ای که طوری او را بزنند که تمکین بکنند فرقی نیست

اگر زنی که با اکراه به جماع وادار شده در اثنای جماع راضی بشود و یا اینکه از اول راضی به جماع بوده باشد و اکراهی در کار نبوده؛ هر کس كفاره خودش بر گردنش است

نحوه تشخیص اول ماه رمضان

1. رؤیت هلال ماه

بر هر کسی که دیده واجب می شود اگر چه بقیه که ندیدند برایشان اثبات نشود

اگر یک نفر ببیند برای خودش حجت است ولی برای بقیه حجت نیست

قطع ایجاد می کند

2. شهادت عدلین بر رؤیت هلال

با یک شاهد عادل اثبات نمی شود

سلار گفته است که شهادت یک عادل هم برای ماه رمضان شدن کافی است

عدلین ظهور در مرد بودن دارد؛ در کتاب الصلوات عدل را معنا کرده: مبتلا به کبیره نباشد و اصرار بر صغیره نداشته باشد

ظن ایجاد می کند

ظهار: طرف قسم می خورد که پشت تو همانند پشت مادر من است و دیگر با او نزدیکی نمی کرد

اما اثبات اول دین یاظهار یا ایلاء را اثبات نمی کند

لئان: به قصد اذیت زن به او گفته شود که تا چهار ماه با تو نزدیکی نخواهم کرد

یک نفر شاهد فقط می تواند ماه رمضان را ثابت کند و با گذشت سی روز از اول ماه رمضان اول شوال ثابت می شود

چیزی شبیه تواتر

3. شیع

خبر دادن جماعتی به رویت هلال که انسان از عدم توطئه بر کذب کردن آنها مطمئن شود و با خبر آنها ظن مقرب به علم (اطمینان) به دست بیاید

تعداد هم برایشان تعیین نشده فقط باید بیش از دو نفر باشند که با شهادت عدلین فرق کند

برخی از فقها گفتند که حتما باید ده نفر به بالا باشد

جماعت: کوچک یا بزرگ باشند زن یا مرد باشند مسلمان باشند یا کافر

شیخ طوسی گفته که اگر در شهر باشد و هوا صاف باشد باید حداقل ۵۰ نفر شهادت بدهد

روایتی هست که به امام می گویند که نفر آمدند به ما گفتند که هلال را ۱۰۰ رؤیت کردند چند نفر بیاید شیع حاصل می شود امام گفته بالای ۵۰ نفر

نقد شهید: اما این روایت جوری است که اولاً قرینه هست که اینها دارند دروغ می گویند و ثانیاً در هوای صاف وقتی افراد زیادی برای رؤیت رفتند باید غالباً رؤیت انجام بشود

این قسم از اینکه مؤلف گفته اگر سه حالت قبل باشد به حکم حاکم نیاز نیست فهمیده می شود

4. اگر سه راه قبلی نبود باید با حکم حاکم تعیین بشود

در کتاب القضاء حاکم را معنا می کنیم

5. سی روز از ماه شعبان گذشته باشد

سی روز از ماه شعبان گذشته باشد

راه هایی که نباید از آنها استفاده کرد

- جدول
- عدد
- علو
- انفتاح
- تطوق
- خفاء لیلتین

اگر کسی در شرایطی باشد که نتواند بفهمد اول ماه شده

زندانی ای که راهی برای فهم ندارد

باید تمام تلاشش را بکند تا بفهمد که ماه رمضان شده و اگر از هر قرینه ای ظن حاصل شد که ماه رمضان شده است روزه را می گیرد

اگر بعد از خلافت معلوم بشود یا نشود اشکال ندارد

اگر چند روز روزه بگیرد و بعد معلوم بشود که ماه رمضان هنوز شروع نشده باید دوباره بگیرد

بعد از حصول ظن تمام احکام ماه رمضان بر او واجب می شود؛ قضا و کفاره و عید

اگر هر چه تلاش کرد نفهمید یک ماهی را انتخاب بکنند و روزه بگیرد فقط باید سال بعد هم همان ماه را روزه بگیرد

تهیه کننده: عقیل رضانبی

www.talabagi.blog.ir

طلبگی یعنی پا به رکابی

<https://telegram.me/talabagi>



شهادت اول: تمام نمازها و روزه های این ایام را باید قضا بکند

مکلف شب جنب شد و غسل را فراموش کرد و یک یا چند روز روزه می گیرد

توضیح شروط عبادات

- شرط واقعی: شرطی است که باید حتما با تکلیف باشد چه شما علم داشته باشید یا نداشته باشید
- شرط علم یا ذکری: شرطی است که حتما باید علم داشته باشی و در صورت جهل عبادت صحیح است
- طهارت از جنابت شرط علمی یا ذکری برای صحت روزه است یعنی هر زمان که علم به جنابت داشت و عمدا غسل نکرد روزه اش باطل است و اگر جنابت را فراموش بکند روزه اش صحیح است

برخی قضای روزه را واجب نمی دانند

- یک مؤید این است که قبلا گفته شد که اگر مکلف در ابتدای شب جنب شود و بخوابد و بعد از طلوع فجر بیدار شود روزه اش صحیح است و اگر در طول روز عمدا غسل نکند باز روزه اش صحیح است
- پس در مسئله نسیان باید به طریق اولی روزه اش صحیح باشد؛ چون در نام می دانسته که جنب شده و خوابیده که بیدار شود در حالی که می توانست نخوابد، یک چیزی شبیه عمد در آن هست ولی در نسیان اصلا عمدی در کار نبوده است

می گویند که در این مسئله دلیل خاص داریم و این تحلیل ها به درد نمی خورد

در مسئله یک روایتی وجود دارد که صحیح است (وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۲۳۷) که می گوید نماز و روزه اش را قضا بکند

مقتضی اطلاق در بیان یک روز یا چند روز یا کل ماه رمضان است

تکات دیگر: برای زن حائضی هم همین مطلب را می گوئیم

در مورد نذر معین هم همین حکم را دارد

چرا با اینکه موضوعات خواب و بیدار شدن بعد از طلوع فجر و فراموش کردن و غسل نکردن یکی است حکمشان فرق می کند

اشکال شهید ثانی به شهید اول: علت احتمالی این است که شهید اول تصریح نکرده و شهید ثانی دارد تحلیل می کند

جناب شهید ثانی تصریح کرده که روزه جمع بینهما ولی با این روش ما جمع نکردیم بلکه فرق ایجاد کردیم؛ باید در پاسخ اول بتوان بین نام و ناسی جمع کرد

منظور از نام ناسی است که واقعا قصدش این بوده که قبل از طلوع فجر بیدار شود و غسل بکند و به خاطر این قصد به او ارفاق شده است

اما در مورد ناسی چون از شب می دانست که جنب است اما همان وقت غسل نکرد و بعد فراموش کرد کانه تفریط نموده لذا قضا بر او واجب است

نقد من: کلا نسیان زمانی باشد و اگر کسی عزم نکند عاود است و نه ناسی

محل بحث در اینجا است

معنای عازم بودن نام این است که قبل از نوم عزم غسل داشته است

ناظر به (۱) می گوئیم که معنای نسیان هم این است که قبل از نسیان عزم بر غسل داشته ولی پادش رفته؛ بلکه اصلا معنا ندارد که به کسی که عزم بر کاری نداشته بگوئیم که فراموش کرده آن کار را بکند؛ چون اصلا نمی خواسته آن کار را بکند

چواب (۲) کسی که نام است در مظان تذکیر نیست ولی کسی که ناسی است در مظان تذکیر است و عدم یادآوری او در طول زمان نشان دهنده کوتاهی او است

چواب (۳) اگر منظور از در مظان تذکیر بودن ناسی در همان حالی است که ناسی است که باطل است و اگر منظور این است که در مظان تذکیر است به اینکه نسیانش برطرف شود می گوئیم که نام هم با برطرف شدن خوابش یعنی بیدار شدن در مظان تذکیر است

نتیجه: ناسی همانند نام نباید قضا بر او واجب باشد

غیر عالم غیر عازم: مثل ناسی است و بلکه خود ناسی است و حکمش با ناسی یکی است

عالم غیر عازم: این حالت که عاود است

غیر عالم عازم: معنا ندارد و محال است

اینکه ناسی و نام را بر حسب عزم تقسیم کنیم به

وجه جمع در این حالت به عزم تقسیم باشد که

اینکه ناسی و نام از این است که نام باشد یا نباشد و نام اعم از این است که ناسی لغفل باشد یا نباشد

پس نسبتشان عموم و خصوص من وجه است و وجه اجتماعشان ناسی نام است مقتضی آنچه قبلا گفته شده بود عدم وجوب قضا بر این شخص است و مقتضی بیان اینجا وجوب قضا

می توان هم به این شکل جمع کرد که مضمون روایت در مورد کسی است که غسل را فراموش بکند تا ماه رمضان تمام بشود

ما بینه و بین الزوال

از زمانی که آن شخص در آن هست تا زوال

از فجر تا قبل زوال باشد؛ تا چند لحظه قبل از زوال

تا قبل از لحظه زوال می تواند این روزه را بشکند

اگر بعد از زوال یا لحظه زوال بشکند

اگر در سعه بود

در قضا غیر ماه رمضان مثل قضای نذر معین نباید بشکند ولی اگر شکاند گناهی بر او نیست و می تواند بعدا بگیرد همه واجب های غیر معین مثل نذر مطلق و کفاره هم اینچنین هستند

یک قبل هست که اگر بشکند کار حرامی انجام داده است باطل نکند

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

باید با نسیان

مسئله اول: در قضای روزه ماه رمضان

ضیق وقت یعنی تا رمضان بعدی وقت کمتری از روزهایی که باید قضا کند باقی باشد یا ظن وفات برایش حاصل شود

علت کفاره نداشتن؛ اتیان کفاره امری است تعدی امر تعدی نیاز به دلیل شرعی دارد و در اینجا هیچ دلیل شرعی بر کفاره وجود ندارد

اما باید بعد از ماه رمضان به جای هر روز روزه یک مد طعام به فقیر بدهد

در این حالت مطلقا نمی تواند روزه را بشکند و اگر روزه را بشکند گناه کرده ولی کفاره ندارد

اگر در ضیق باشد

سعه و ضیق وقت در گرفتن روزه قضا

سعه و ضیق وقت در گرفتن روزه قضا

سعه و ضیق وقت در گرفتن روزه قضا

سعه و ضیق وقت در گرفتن روزه قضا

تبین
معنای
صوم

مفطرات
هشنگانه
زمان
اسکات
از آنها

احکام صوم از حیث فضا و
کفاره

موارد تکرار کفاره

تشریح صوم

نحوه تشخیص اول ماه
رمضان



مسئله اول در فضای روزه
ماه رمضان

نظر شهید اول
ازاد کردن بوده یا دو ماه پشت سر هم روزه یا اطعام ۶۰
یعنی به نحو مخیره بین یکی از این سه تا

انطار به غیر حرام بکند
قبیل
یکی از این سه تا را به نحو مرتبه انجام بدهد
شهید ثانی قول اول که تعبیر است را شهر می داند

مسئله دوم کفاره روزه ماه
رمضان و نذر معین و عهد

چه حرام اصلی باشد مثل زنا و استمناء و
خوردن مال حرام و رساندن فشار چیز حرام
به خلق و چه حرام عارضی باشد مثل
زنا یکی با زن خود در ایام حیض یا چیزی
که مال خود است ولی نفس است

نظر شهید اول و ثانی
کفاره جمع بر او
واجب می شود
روایت امام رضا ع
به دلیل اطلاق
متل بقیه حالات است و
کفاره جمع واجب نمی شود

سنة ایضا
قال علیه السلام
من صام يوماً
لم یصوم ما فی
بطنه من الذنوب
و ما فی
جوفه من
الذنوب
من ۲۹

طریق جمع این است
که نصوص مطلق به
افطار
می داند فدی می خوردند

قضا بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد فدی
بدهد

نظر شهید اول
عزت ظهور در این دارد که اگر بایست معین همان مرتضی
تا سال بعد طول بکشد یعنی اگر مرتضی عوض شد باید
روزه بگیرد

نظر شهید اول
نکار سال ها یعنی چند سال گذشته باشد و هنوز فدی
داده نشده باشد تأخیری در تکرار فدی ندارد

نظر صدوقین
سال اول فدی بدهد و از سال دوم باید قضا بگیرد
شهید ثانی این نظر را قبول نمی کند

کسانی که باید فدی به آنها داده شود
است یعنی فقط فقیر و لازم نیست که به افراد متعدد
بدهد و می تواند به یک فقیر بدهد

اگر کوناه
کرد باید
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
نشد
فدی ندارد
عزم گرفتاری روزه را داشت و در
سعه بود وقتی که در ضیق وقت
قرار گرفت مالمی ایجاد شد مثلا
مرتضی جدید یا سفر واجب و غیره

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

اگر کوناه
فدی بدهد
قرار گرفت عزم گرفتاری از بین رفت

مسئله سوم اگر
بیماری شخصی تا
ماه رمضان سال
بعد ادامه پیدا بکند

کتاب الصوم

مسئله ۱۵ گانه

مسئله چهارم اگر
بیماری روزه فضا بر
عهده دارد و بسیره

مسئله پنجم اگر مسافر
در سفر روزه بگیرد

مسئله ششم کسی که
قدرت بر روزه گرفتن ندارد

مسئله هفتم هر جا نتایج واجب
شد اگر با غیر نتایج
مستحب است

مسئله هشتم نتایج در
روزه های واجب واجب
است مگر در ۲ جا
گنیم هر وقت
بافتار باشد باید از
اول بگیرد

مسئله نهم بر کسی
چیزهایی که روزه را
باطل نمی کند

مسئله دهم ایامی که
در آنها روزه به خصوص
مستحب است

مسئله یازدهم
مسئله دوازدهم

مسئله سیزدهم در
این حالات روزه
حرام است

مسئله چهاردهم
تعدای کسی که در
ماه رمضان عالماً و
عمداً روزه بخورد
کند

مسئله پانزدهم

مسئله شانزدهم

مسئله هیزدهم

مسئله بیستم

مسئله بیست و یکم

مسئله بیست و دوم

مسئله بیست و سوم

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

فتوای دیگر
فتوای ابن ادریس
مطلقاً قضاء را واجب می داند و قائل به فدی در هیچ
حالتی نیست

- تبیین معنای صوم
- مفطرات و هفتگانه و زمان اسماک از آنها
- احکام صوم از حیث قضا و کفاره
- موارد تکرار کفاره
- شروط صوم
- نحوه تشخیص اول ماه رمضان



کتاب الصوم

مسئله اول: در فضای روزه ماه رمضان
 مسئله دوم: کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین و عهد
 مسئله سوم: اگر بیماری شخص تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا نکند
 مسئله چهارم: اگر بدتری روزه قضا بر عهده دارد و بعیرد

اگر عالم باشد باید قضایش را بگیرد
 اگر جاهل به وجوب فصر باشد اعاده بر او نیست
 شهید اول: به عاهد ملحق می شود
 اگر ناسی باشد شهید ثانی: ناسی اعاده ندارد
 به دلیل فوت شدن وقت روزه هر ناسی ای مقصر نیست
 به دلیل رفع حکم نسیان ناسی عاهد نیست
 البته برخی فقها بین این دو فرق گذاشتند که شهید ثانی شعیف می داند
 مراد از بعضی اصحاب شیخ طوسی است که گفته که کسی که سفر می کند برای سید برای تجارت، روزه شان شکسته است ولی نمازشان کامل است

اگر در طول روز بخت کند و قضا نکند

مسئله پنجم: اگر مسافر در سفر روزه بگیرد

هر جا که نماز شکسته باشد روزه قاضی می شود مگر در یک جا
 پیش از ظهر از وطن برای سفر خارج بشود و همچنین قبل از ظهر از حد ترخص عبور کرده باشد
 اما اگر بعد از زوال از وطن خارج شود و روزه اش کامل است هر چند نمازش شکسته است
 اگر یک کسی شب نیت کند که فردا برود سفر و فردا هم برود سفر چه لحظه زوال قبل حد ترخص باشد و چه بعد حد ترخص روزه اش شکسته است
 در هر حالتی وقتی که قصد سفر کرد روزه اش شکسته است
 روزه و فضای آن بر او واجب نیست و برای هر روزه یک مد اعلام فدییه می دهند

اگر روزه نمی توانست بگیرد اما قضا می توانست بگیرد فرضی هم این است که ماه رمضان در تابستان باشد ولی در زمستان نتواند بگیرد
 اگر بیزرن و بیرمردی در حالت عجز بود و نتوانست ولی بعد از مدتی این عجز برطرف شد
 اگر اصلا نمی تواند روزه بگیرد نه قضا بر او واجب است و نه فدییه
 ظاهر اینان با ادله اینکه قدرت شرط تکلیف است اینجا تکلیفی را قائل نیست
 اگر قادر باشند روزه بگیرند همراه با مشقت شدید ای که عادتاً قابل تحمل نیست باید فدییه بدهند اگر بعد قادر بر قضا شد (مثلا در زمستان) واجب است قضا بگیرد
 فدییه به خاطر افطار کردن واجب شده اگر بعد قدرت پیدا کرد قضا نیز واجب می شود اصل هم بقاء فدییه است به علت امکان جمع هر دو
 منظور از اصل است
 فدییه بدل از قضا نیست؛ چطور با اینکه قضا واجب شده است فدییه هنوز سر جای خودش هست

مسئله ششم: کسی که قدرت بر روزه گرفتن ندارد

منظور از اصل استصحاب است: قبلاً فدییه واجب بود الان شک می کند که فدییه واجب است یا نه استصحاب می کند وجوبش را
 ادله به دست می آید که فدییه بدل از قضا نیست؛ چطور با اینکه قضا واجب شده است فدییه هنوز سر جای خودش هست

مسائل ۱۵ گانه

اگر مایوس از خوب شدن است؛ قضا از او ساقط می شود و فدییه بر او واجب است برای هر روز یک مد طعام

اگر مایوس از خوب شدن نباشد
 دو العطاش یعنی بیماری ای که کسی که می گیرد سیراب نمی شود و در طول روز نمی تواند کلاب آب نخورد
 اگر مایوس از خوب شدن نباشد
 اگر بعد از ماه رمضان سال بعد خوب شود فقط قضا بر او واجب است و فدییه بر او نیست
 نظر شهید اول در دروس و در لعمه در فرض برگرداندن به مبنای او در دروس و نظر شهید ثانی
 در این حالت آیا فدییه هم باید بدهد؟
 نظر سید مرتضی و شهید در لعمه در فرض تغییر مینا نسبت به دروس
 فدییه واجب نیست
 اگر اصلا نمی تواند روزه بگیرد نه قضا بر او واجب است و نه فدییه
 اگر قادر باشند روزه بگیرند همراه با مشقت شدید ای که عادتاً قابل تحمل نیست باید فدییه بدهند اگر بعد قادر بر قضا شد (مثلاً خوب شد) واجب است قضا بگیرد
 فرقی نمی کند که فرزند از سب باشد یا رضاع
 این فدییه را هم باید خود زن بدهد هر چند فدییه که در حکم فرقی ایجاد نمی کند
 فرقی هم نمی کند که بول بگیرد یا بچه را به آن زن دیگر واگذار کند
 فدییه محلی شیر بدهد
 ظاهر در مقام بیان زنی که شیر می دهد که بول در میآورد به خاطر فقر نیست
 هر کسی که به علت خوب بر نفس روزه مجبور است حرام را دارد

مسئله هفتم: این بحث چه ربطی به زن حامل و مرصع داشت که دلیل یک مسئله آمدند؟
 این بحث چه ربطی به زن حامل و مرصع داشت که دلیل یک مسئله آمدند؟
 کراهت بعد از زوال برای کسی که به طعام دعوت می شود وجود ندارد بلکه رد کردن دعوت کراهت دارد و فرقی هم نمی کند که به غذایی که همین الان آماده است دعوت بشود یا دعوت بشود که غذا برایش آماده بکنند البته این هم شرط است که کسی که دعوت می کند مومن باشد و دعوت شده هم نیت اجابت دعوت مومن بکند

مسئله هشتم: تابع در روزه های واجب واجب است مگر در ۴ جا
 مسأله نهم: برخی چیزهایی که روزه را باطل نمی کند
 مسأله دهم: ایامی که در آنها روزه به خصوص مستحب است
 مسأله یازدهم
 مسأله دوازدهم
 مسأله سیزدهم: در این حالات روزه حرام است
 مسأله چهاردهم: مسأله چهاردهم: تعذیر کسی که در ماه رمضان عالماً و عامداً روزه نخواری کند
 مسأله پانزدهم

هر جا تابع واجب شد اگر با عذر تابع را شکستی بعد از برطرف شدن عذر ادامه روزه را می گیریم هر وقت بلاعذر باشد باید از اول بگیرد
 کسی که روزه مستحبی بگیرد می تواند روزه اش را بشکند چه قبل زوال و چه بعد زوال ولی بعد زوال کراهت دارد
 هر جا تابع واجب شد اگر با عذر تابع را شکستی بعد از برطرف شدن عذر ادامه روزه را می گیریم هر وقت بلاعذر باشد باید از اول بگیرد

مسئله هشتم: تتابع در روزه های واجب، واجب است مگر در ۴ جا

نذر مطلق

آنچه در معنای نذر مطلق است مثل عهد و یمین

نظر مطلق یعنی نذری که در آن تتابع شرط نشده باشد

در نذر مطلق تتابع شرط نیست مگر

هر چیزی که باعث شود که وقت ضیق شود

مثلاً ظن وفات پیدا بکند
مثلاً نذر مطلق در یک سال و حالا فقط به اندازه همان نذرش از سال باقی مانده باشد

قضای روزه واجب

حتی اگر در اصل روزه تتابع شرط باشد

شهادت ثانی: این قول قوی ای است ولی در کتاب دروس قائل به این شده که اگر در اصل تتابع هست در قضا هم تتابع واجب است

یک بحث اصولی هست که آیا قضا تتابع ادا است؟

طبق لمعه قضا را از حیث تتابع تابع ادا ندانسته اما در دروس مبنایش تغییر کرده یعنی قضا را از حیث تتابع تابع قضا دانسته است

جزاء الصيد

مرتبیت با بحث کفارات صید در کتاب الحج

اگر در صید خرگوش شکار بکند باید گوسفند کفاره بدهد اگر نتوانست به قیمت گوسفند گندم بدهد و اگر نتوانست ده روز روزه بگیرد

اگر شتر مرغ شکار بکند باید شتر ماده که ۵ سالش گذشته باشد کفاره بدهد اگر نتوانست به قیمتش گندم اگر نتوانست ۶۰ روز روزه؛

تتابع روزه در این ۶۰ روز واجب نیست

هفت روز روزه ای که بدل از عدم قربانی در حج هست

یک سه روز و یک هفت روز بر او واجب می شود که سه روز را باید متتابع بگیرد ولی هفت روز را می گویند که تتابع لازم نیست

یک قبلی هست که اینجا هم تتابع شرط است

هر جا تتابع واجب شد اگر با عذر تتابع را شکستی بعد از برطرف شدن عذر ادامه روزه را می گیریم هر وقت بلاعذر باشد باید از اول بگیریم

عذر مثل

- مریض
- سفر ضروری
- حیض

اگر روزه سه روز باشد و تتابع شرط باشد اگر حتی با عذر به آن اخلال وارد شد باید از اول گرفته شود

سه جا که اخلال به تتابع حتی بدون عذر باعث از اول گرفتن روزه نمی شود

وقتی که دو ماه پیاپی روزه واجب باشد چه کفاره باشد و چه نذر بعد از ۳۱ روز پی در پی روزه گرفتن

وقتی که یک ماه روزه واجب باشد از روزه ۲۵ ام به بعد

سه روز روزه بدل از قربانی حج وقتی که دو روز روزه گرفته شود و روز سوم عید قربان باشد خواه از اول علم داشته که روز سوم عید است یا نه و آن یک روز را بعد از ایام تشریق بگیرد

کتاب الصوم

- تبیین معنای صوم
- منظرات هفتگانه و زمان اسماک از آنها
- احکام صوم از حیث قضا و کفاره
- موارد تکرار کفاره
- شروط صوم
- نحوه تشخیص اول ماه رمضان



- مسئله اول: در قضای روزه ماه رمضان
- مسئله دوم: کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین و عهد
- مسئله سوم: اگر بیماری شخصی تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا نکند
- مسئله چهارم: اگر پدری روزه قضا بر عهده دارد و بمیرد
- مسئله پنجم: اگر مسافر در سفر روزه بگیرد
- مسئله ششم: کسی که قدرت بر روزه گرفتن ندارد
- مسئله هفتم



نظر: همین که روایت داریم کفایت می کند و به نظر می رسد احتمالی که ایشان داده خیلی قوی نیست زیرا که مثلا اگر لخت در آب برود و مدت ها هم در آب بماند بدون اینکه سرش را زیر آب برد اشکال ندارد و قطعاً اگر میزان نفوذ آب به درون بدن است در اینجا بیشتر احتمال نفوذ هست زیرا که درون آب است

مسائل ۱۵ گانه





- تعیین معنای صوم
- منظورات هفتگانه و زمان اسماک از آنها
- احکام صوم از حیث فضا و کفاره
- موارد تکرار کفاره
- شروط صوم
- نحوه تشخیص اول ماه رمضان

کتاب الصوم

- مسئله اول: در فضای روزه ماه رمضان
- مسئله دوم: کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین و عهد
- مسئله سوم: اگر بیماری شخصی تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا نکند
- مسئله چهارم: اگر پیری روزه فضا بر عهد دارد و میبرد
- مسئله پنجم: اگر مسافر در سفر روزه بگیرد
- مسئله ششم: کسی که قدرت بر روزه گرفتن ندارد
- مسئله هفتم: ...
- مسئله هشتم: تلذع در روزه های واجب واجب است مگر در ۴ جا
- مسئله نهم: برخی چیزهایی که روزه را باطل نمی کند
- مسئله دهم: ایامی که در آنها روزه به خصوص مستحب است

هر جا تلذع واجب شد اگر با غلظت تلذع را شکستی بعد از برطرف شدن غلظت ادامه روزه را می گیریم هر وقت بلاغظت باشد باید از اول بگیری

مسئله یازدهم: هر کسی که به خاطر غلظی روزه نمی گیرد اگر در انتهای روز غلظت برطرف شود مستحب است که تا اذان مغرب به نیت عبادت اسماک کند

مثل مسافر یا مریخی که بعد از تناول غلظت برطرف شده باشد چه قبل از زوال به حد ترخص می رسد

مسافر می تواند قبل از رسیدن به حد ترخص تناول کند هر چند که علم داشته باشد که قبل از زوال به حد ترخص می رسد

وجوب صوم منوط به اختیار اوست همانطور که مخیر است که نیت اقامت کند و روزه بگیرد و نیت اقامت نکند

همچنین مثل ذات الدم (زن حائض) صبی، مجنون، معصی علیه و کافری که مسلمان شود

مسئله دوازدهم: مهمان، عید زن و فرزند و نوه ها بدون اذن صاحبخانه، مولی، شوهر، پدر و جد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر بگیرد کراهت دارد

در مورد مهمان: در مورد مهمان هم فرقی نمی کند که قبل از زوال بیاید یا روز قبل که می خواهد فرمایش را روزه بگیرد

یک قبل می گوید که صاحبخانه هم بدون اذن مهمان نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و کراهت دارد این قول هم روایت شده ولی قائلین به آن کم هستند

احتمال دارد که فقط اذن پدر برای روزه او شرط باشد و اذن اجداد شرط نباشد

اولی این است که روزه مستحبی این چند گروه بدون اذن باطل است زیرا نهی به آن خورده

نکات: در مورد زوج و عید باید اذن بگیرند و بدون اذن صحیح نیست ولی مهمان و فرزند اذن گرفتن شرط نیست ولی اگر متوجه شدند و اذن ندادند کراهت باقی است

حتی اگر زوج و مولی غایب هم باشند باید اجازه آنها اخذ بشود

مسائل ۱۵ گانه

عید قربان و فطر

از اعمال منی قربانی کردن است که به آن هندی می گویند که قربانی واجب است؛ باید در روز عید قربان انجام شود

در حج تمتع اعمال منی واجب است

در روز عید قربان- قربانی دیگری انجام دادن هم مستحب است که به آن اضحیه می گویند و زمان آن در منی از عید تا سه روز بعد در غیر منا از روز عید تا دو روز بعد

در روز عید اگر کسی در منی بود در ۱۵ نماز این اذکار را بگوید: از نماز ظهر عید تا نماز صبح روز سیزدهم

در غیر منا بعد از ۱۰ نماز گفتن تسبیحات مستحب است؛ از ظهر عید تا نماز صبح روز چهاردهم

از اینکه گفتند ایام می فهمیم که منظورش حداقل سه روز است؛ و ایام تشریح فقط در منی سه روز است و در غیر منی دو روز است

ایام تشریح: از عید قربان سه روز بعد

شهادت اول و ثانی

شهادت علامه

برای کسی که در منی باشد چه ناسک باشد و چه نباشد

کسی که در منا هست، باید حتما ناسک باشد تا روزه اشکال نداشته باشد

برای کسی که در منا نیست

البته برخی مثل مصنف در تشریح مراد کسائی که روزه ایام می داند مراد کسائی است که قید زنده یعنی هر چند مطلق گفتند ولی منظورشان مفید است

مراد کسائی که روزه ایام تشریح را مطلقا حرام می دانند مراد کسائی است که قید زنده یعنی هر چند مطلق گفتند ولی منظورشان مفید است

مسئله سیزدهم: در این حالات روزه حرام است

چطور بوم الشک می شود؟

مردم دارند در مورد رویت و عدم رویت هلال حرف می زنند و اختلاف هست

شهادت داده شده به رویت هلال؛ که به شهادشان اعتماد نیست

اگر روزه مستحبی یا روزه واجب غیر ماه رمضان بگیریم اگر بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده است روزه ماه رمضان حساب می شود

هر واجب معین دیگری در حالت عدم علم؛ اگر به نیت مستحبی انجام بشود چه بعد علم حاصل شود چه نشود عبادت مستحبی به جای واجب معین حساب می شود؛ مگر در جایی که دلیل خاص داریم مثل نماز واجب

بلکه روزی ام هر ماهی به نیت روزه اول ماه که مستحب است

اگر به صورت تردیدی نیت بکند به صورت قضیه شرطیه که اگر ماه رمضان بود رمضان و اگر غیر آن بود مستحب بود

یعنی شخص برای شکر ترک واجب یا انجام یک فعل حرام نذر روزه بکند

اینکه سکوت را در نیت روزه بیاورد ولی اگر روزه بگیرد ولی بدون شرط کردن سکوت در نیت از صبح تا غروب حرف نزند اشکال ندارد

اینکه دو روز یا چند روز پشت سر هم را بدون اینکه پیششان افطار بکند روزه بگیرد

یا اینکه نیت بکند روزه اش را تا سامانی بعد از غروب شرعی ادامه بدهد

یا اینکه نیت بکند که روزه اش را تا سحر ادامه بدهد و افطاری و سجری اش را در یک وعده بخورد

سفری که موجب شکسته شدن نماز میشود

به غیر از اینکه نذر روزه در سفر کرده باشد و سه روز روزه بدل از قربانی حج و ۱۸ روز روزه بدل از کسی که بدون عذر قبل از غروب از عرفه خارج شده و کفاره سید در حج بنا بر قول شیخ صدوق و والد او

روزه واجب گرفتن در سفر

اینه برخی گفتند که مندوب هم حرام است زیرا که روایت مطلق است البته سه روز روزه مستحب در مدینه در ایام حج به نیت بر آورده شدن حاجت را استثنا کردند

مفید کردن به واجب یعنی اینکه مستحب را می تواند

مسئله چهاردهم: تعذیر کسی که در ماه رمضان عالما و عامدا روزه خواری کند

مسئله پانزدهم:

کتاب الصوم

- تعیین معنای صوم
- مفطرات هفتگانه و زمان امساک از آنها
- احکام صوم از حیث قضا و کفاره
- موارد تکرار کفاره
- شروط صوم
- نحوه تشخیص اول ماه رمضان



- مسئله اول: در قضای روزه ماه رمضان
- مسئله دوم: کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین و عهد
- مسئله سوم: اگر بیماری شخص تا ماه رمضان سال بعد ادامه پیدا نکند
- مسئله چهارم: اگر پدری روزه قضا بر عهده دارد و بمیرد
- مسئله پنجم: اگر مسافر در سفر روزه بگیرد
- مسئله ششم: کسی که قدرت بر روزه گرفتن ندارد
- مسئله هفتم
- مسئله هشتم: تتابع در روزه های واجب، واجب است مگر در ۴ جا
- مسئله نهم: برخی چیزهایی که روزه را باطل نمی کند
- مسئله دهم: ایامی که در آنها روزه به خصوص مستحب است
- مسئله یازدهم
- مسئله دوازدهم
- مسئله سیزدهم: در این حالات روزه حرام است

هر جا تتابع واجب شد اگر با عذر تتابع را شکستی بعد از برطرف شدن عذر ادامه روزه را می گیریم هر وقت بلاعذر باشد باید از اول بگیرد

مسائل ۱۵ گانه

موارد مجاز در زمانی است که اگر افطار نکند غرق می شود یا نمی تواند کسی که دارد غرق می شود را نجات بدهد یا برای تقیه قبل از غروب که نزد اهل سنت موقع افطار است یا برای تقیه اول و آخر رمضان را اگر سنت اعلام عید یا ماه مبارک نبودن کردند

در موارد مجاز هم باید به اندازه ضرورت اکتفا نکند و بیشتر نخورد که اگر بخورد مثل عامد است

اگر بعد از یک بار تغذیر دو مرتبه روزه خواری کرد برای بار دوم تغذیر می شود

اگر بعد از دو بار تغذیر برای بار سوم روزه خواری کرد حکم او قتل است

اگر به این دلیل که روزه خواری در ماه رمضان را کار صحیحی می داند و از سر عدم اعتقاد روزه خواری می کند؛ روزه خواری می کرد یا اقرار گرفتن از خودش در همان بار اول حکمش قتل است اگر مرتد فطری باشد ولی مرتد ملی را ابتدا توبه می دهند و اگر توبه نکرد حکم او قتل است

مصنف در کتاب دروس در دفعه دوم حکم او را قتل می داند

قیل: در دفعه چهارم حکم او قتل است و شهید ثانی این را احوط می داند به دلیل ضعف روایت مورد استناد برای برای سوم

این تفاوت بین مرتد ها در جای است که مرد باشد ولی زن را چه مرتد ملی باشد چه فطری نمی کشند بلکه زندانی اش می کنند و در اوقات نماز او را می زنند تا یا توبه کند یا به همین وضع باشد تا بمیرد

این هم در حالی است که مقلاتی که بین همه مذاهب اسلامی مشترک هستند را انکار نکند مثل جماع و اکل و شرب و نه چیزی که اختلافی است

در زمانی که به شبهه دچار شده باشد در اعتقادات و یا در بلاد کفر زندگی می کند و احکام را نمی داند که در ماه رمضان روزه بگیرد یا جدید الاسلام است این حدود در مورد او اجرا نمی شود



اعتنایی به مخالفت این ها نمی شود اولاً می شناسیم و در صورتی اجماع خراب می شود که خرق کننده آن مجهول باشد؛ و اینکه اجماع قبل و بعد از این دو فقیه بوده است

این چه اجماعی است که مخالف دارد؟